

# بنام خداوند جان و خرد

آنکس که بداند و بداند که بداند	اسب شرف از گندد گردون بجهاند
آنکس که بداند و نداند که بداند	بیدارش نمائید که بس خفته نماند
آنکس که نداند و بداند که نداند	لنگان خرک خویش بمنزل برساند
آنکس که نداند و نداند که نداند	در جهل مرکب ابدالدهر بماند

بهترین مسلمان کسی است که از اسلام هیچ نمیدانند.

کسانی که به اسلام باور ندارند ، ولی برای فریب دادن دیگران تظاهر به دینداری می کنند ، سفله گانی  
بیش نیستند.

کسانی که ماهیت اسلام را شناخته اند و هنوز این توده جهالت را ارج می گذارند جاهلانی هستند که  
در جهل مرکب ابدالدهر بمانند .

و آن آزاده زنان و دلیر مردانی که به ماهیت اسلام پی برده و برای رهائی ملت خود از این گنداب خرافات  
تلاش می کنند ، سرو های آزاده ای هستند که نامشان جاودانه در تاریخ ایران بجا خواهد ماند .

14 سده پیش در سرزمین تفته و بی آب و علف عربستان، کودکی چشم بجان گشود که دوران نوباوگی پر رنجی  
چشم براهش نشسته بود ...

آن کودک که بجهان آمده بود تا بلای جان جهان شود ؛ هنوز دست مهربان پدر را احساس نکرده بود که پدر را از  
دست بداد ، و هنوز از شیر مادر سیر نگردیده بود که مادر نیز او را تنها گذاشت ...

هرگز کسی نمیتوانست بباورد که از این کودک بی پدر و مادر ، مردی پدید خواهد آمد که بخشهای پهناوری از  
جهان متمدن را بزیر سلطه ی مرگبار خود بکشاند و نسلهای پیایی مردمان را دچار تیره روزی بگرداند .

این کودک یتیم و آن مرد هراس آور ؛ کسی جز محمد ابن عبدالله پیامبر اسلام نبود که خود را خاتم الانبیا نامید،  
و هر گونه تبهکاری و انسان ستیزی را که پیامبران پیش از او نتوانسته بودند به انجام رسانند همه را یکجا به انجام  
رسانید .

محمد از همان نخستین سالهای جوانی نشان داد که از نبوغی شگفت انگیز بر خوردار است ، ولی با آنهمه نبوغ ،  
آگنده از عقده هایی بود که روانش را آزار می رساندند .

این نابغه ی روان پریش که کار پیامبری را با آیات اندرزگونه آغاز کرده بود ، هنگامی که به قدرت رسید آیات بیمارگونه ای آورد که پرده از سرشت زشت او برداشتند و نشان دادند که این پایان دهنده ی راه انبیاء ، جز به خون مردمان سیراب نمی شود .

دیر زمانی نگذشت که چهره ی راستین این **رسول بزرگوار الله** از پس پرده بیرون افتاد و آن آیه های رحمت به آیه های محنت دگرگون شدند که : قاتلوهم فی سبیل الله **بکشید در راه خدا ...**

چنین شد که شمشیر خونچکان علی و دیگر یاران پیامبر به گردش در آمدند تا زمین را از خون کافران رنگین کنند و عدل علی و قسط اسلامی را که چیزی جز سیه روزکاری نبود ، جانشین شادمانی و بهروزگاری بگردانند .

این پیامبر خدا در تماسهایی دائمی با یک موجود خیالی بنام جبرئیل ! آیاتی را سرهم کرد ؛ و کتابی پدید آورد که باید آنرا ننگین ترین نوشته در تاریخ جهان بشمار آورد . با تکیه بر همین **آیات الهی** ؛ که مایه ای از نبوغ در آنها می توان دید ، توانست سپاهی بزرگ از دزدان و زنیارگان و تیغ کشان عرب را بگرد خود فراهم آورد و در راستای بلند پروازی های خود از آنان بهره برداری کند .

دیری نپائید که بزرگان قبایل عرب ، این دین جدید را بهترین وسیله برای غارت و چپاول ثروت دیگران و دستیازی به زنان و دختران زیباروی سرزمین های مجاور و سروری اعراب بر دیگر مردمان دانستند و به آیین محمد پیوستند .

**ابوبکر** یکی از این کسان بود که نه تنها به دعوت محمد لبیک گفت بلکه برای پیشبرد کار او ثروت خود را نیز در این راه سرمایه گذاری کرد و در پشتیبانی از این **خود پیامبر خوانده** ؛ دختر خرد سال خود را نیز که هنوز سرگرم عروسک بازی بود ! به شبستان او فرستاد تا آتش شهوتش را تیزتر بگرداند .

پس از مسموم شدن محمد توسط یکی از زنان خودش ، طولی نکشید که به ابتکار **عمر** و رهنمودهای یکی از خونریز ترین مردان عرب بنام **علی ابن ابیطالب** ، ایران که سرزمین آزادگان بود مورد تاخت و تاز قرار گرفت و آسیابها با خون ایرانیان بکار افتادند ، ثروت کلان ایرانیان به دست تازیان افتاد ، زنان و دختران ایرانی سر از بازارهای برده فروشان جهان بیرون آوردند و کودکان ایرانی بدست دزدان خونخوار به بردگی و کنیزی **علی و حسن و حسین** و دیگر ناجوانمردان عرب برده شدند ، و این سیل ویرانگر جهل و جنون اسلامی ، تمامی آثار هنری و علمی و تاریخی و فرهنگی ما را نابود کرد .

تاریخ نشان می دهد که کشور ما بارها مورد تهاجم بیگانگانی مانند مغولان و ترکان و دیگران قرار گرفته است ، اینان با هر هجوم شان ، کشتند و سوختند و غارت کردند و رفتند . ولی تازیان بیابانگرد ، آمدند و کشتند و سوختند و غارت کردند و ماندند ؛ و آئین زشت و خرد ستیز خود را نیز بر ما پذیراندند .

براستی شرم آور است که هنوز هم نوادگان همان **دزدان صحرائی ، با دستیاری دزدان دریائی** ؛ بر جان و مال و کشور ما حاکم باشند و در نهایت گستاخی دختران و خواهران ما را هم به مردان شهوت پرست در کشورهای عربی بفروشند و ما همچنان 28 سال است که سفیهانه در پیچ و خم مقولات تمرین دموکراسی، چگونگی و نوع حکومت

آینده! مدرنیسم و پُست مدرنیسم! و اسلام ناب محمدی و اسلام ناب آخوندی مشغول بحثهای روشنفکرانه! هستیم و در نهایت خرد باختگی، زمانی به درازای 8 سال دلبسته ی لبخند چندش آور **آخوند خاتمی** میشویم و روز دیگر دلباخته ی ضعیفه ی حقوقدانی! بنام **شیرین عبادی** می شویم که مکتب صیغه شدن و صیغه کردن را عین دموکراسی و حقوق بشر میداند؛ و فردای آنروز، سینه چاک **گنجی** جنایتکار دیگری می شویم که یگراست و با سلام و صلوات! از زندان رژیم سفاکان برای گرفتن جایزه صلح و سخنرانی و دفاع از آزادی و دموکراسی؟! به روسیه و اروپا و آمریکا **شیطان بزرگ!** می رود و وقتی هم برگردد لابد با پای خودش به زندان خواهد رفت تا تاتر دیگری را برای ما، **مردم مسخره پسند!** به نمایش بگذارند.

براستی ما مردم ایران کجای تاریخ ایستاده ایم؟؟ و اینهمه میهمان نوازی!! برای چیست؟؟

**آنکس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالدهر بماند**

همه جا سخن از آزادی ست و بسیاری از ما ایرانیان با این تصور دلخوشیم که با برافتادن سلطه ی ننگین ملایان، زنجیرهای اسارت و بند های آزادی پاره می شوند، و همای نیک بختی و کامرانی بر بوم ایران خواهد نشست. اما تاریخ بما می آموزد که اگر مراد از آزادی، نیک بختی مردم است، ما مردم 1400 سال است که در این معامله ناکام مانده ایم! و اگر این سخن ویل دورانت را هم بپذیریم که می گوید: نیل به نیک بختی بدون آزادی ممکن نیست؛ آنگاه باید از خود پرسید، چگونه ممکن است ملتی که روان و اندیشه اش، در چنگال **مذهبی خرد ستیز**، اسیر است؛ بتواند سخنی بخردانه از گوهر آزادی براند؟؟

پیداست که خلل در اساس کار است، و اشکال در بیراهه افتادن مبارزاتی است که ما ایرانیان نه تنها در درازای سده های اخیر، بلکه بسیار و بیش از آنرا در همین 28 سال گذشته، به بیراهه رفته ایم.

اشکال کار در این است که ما و روشنفکران ما عادت نکرده ایم در مسائل مهم بطور دو جانبه فکر کنیم و نمیدانیم چگونه دو **آرمان ناسازگار**، یعنی **آزادی و اسلام** می توانند همراهی و همسوئی داشته باشند؟؟ چگونه ممکن است مردمی که 1400 سال است در ژرفای خرافات دینی و ایمانی غرق گشته اند، بتوانند **فروغ گوهر آزادی** را، با شبرنگ باورهای اسلامی، همراه و همسو کنند؟ چگونه ممکن است بتوان نور را با تاریکی همراه و همسو کرد؟

برتولت برشت می گوید:

کسی که از حقیقت آگاهی ندارد، نادان، و آنکه آگاه است ولی دانائی خود را انکار می کند، مجرم و جانی است. امروز، تبهکارترین مردم کسانی هستند که می خواهند تبهکاران تاریخی را به فرشتگانی معصوم مبدل کنند و احمق ترین آنها کسانی هستند که از نامردان و فرومایگان زشت کردار تازی، و تازی زادگانی چون اکبر گنجی و این تلخک (شیرین عبادی) و دیگر دلقک هائی از این دست، قهرمان و مبارز راه آزادی و حقوق بشر!! می سازند. (قابل توجه رادیو سداى ایران و بوق های دیگری مانند آن).

می بینیم که سالیانی ست گروهی از باصلاح روشنفکران دینی! که شاید از نوادگان همان متجاوزان به حیثیت ما ایرانیان باشند، از **دکتر علی شریعتی گرفته تا مهندس مهدی بازرگان و دکتر عبدالکریم سروش، حجت السلام دکتر کدیور و دکتر حسین الهی قمشه ای و شیرین عبادی و دیگرانی از این قماش، تلاش هائی بسیار مذبوهانه**

کرده و می کنند ، تا برای همسو نشان دادن نور و تاریکی ؛ تصویری باصطلاح علمی ! از اسلامی که بقول **روح الله خمینی** در **خَطَرَه** ارائه دهند ، تا شاید با این ترفند ها و ماله کشی ها بتوانند 14 قرن دیگر سایه شوم این آئین ضد ایرانی را بر سر ملت ایران بگسترانند .

براستی که هزاران درود و آفرین بر فردوسی طوسی ، درفش دار آزادی و راستی ، و درود بیکران بر سدها فرزندان راستین ایران و مردان شاهنامه ای که آنچنان جانانه در برابر این **گله ی سیه چهرگان و ماله کشان اسلام** ، ایستاده و افشاگری کرده و می کنند ، که نه تنها اینان را رسوا و رسواتر ، بلکه رختهای چرکین و پوسیده ی اسلام ناب محمدی را نیز از آیات همین **قرآن** و از میان سدها کتاب و هزاران نوشته های تاریخی ، بیرون کشیدند و بر دروازه های آزادی آویختند ؛ تا یکبار و برای همیشه ، همه ی جهانیان بباورند که دوره ی تحمیق ملت ایران بسر رسیده است .

درود و آفرین بر زنده یاد علی دشتی ، زنده یاد دکتر فریدون فرخزاد، زنده یاد دکتر کوروش آریا منش، زنده یاد دکتر آله دالفک، پروفیسور مسعود انصاری ، دکتر عبدالرحمن ( سنگر) ، استاد مهدی شمشیری ، استاد هومر آبرامیان ، استاد جمشید شمالی ، دکتر شجاع الدین شفا ، استاد هوشنگ معین زاده ، دکتر علی میرفطروس، پروفیسور منوچهر جمالی ، و هزاران زن و مرد میهن پرست ، و گردانندگان دهها نشریه و ده ها سایت و تالارهای اینترنتی .

سرو آزاده ، مبارزات این مردان دلور و فرهیخته را خجسته باد می گوید و تا پای جان همگام و پشتیبان همه ی چالش گران راه آزادی خواهد بود .

شکی نیست که جوانان و نسل های آینده میهن ما که پهلوانانی بیدار دل و تواناتری بار خواهند آمد ، آینده ساز و پاسدار فر و فرهنگ ملت و کشور ایران خواهند بود ، و بی تردید این مبارزات را تا روزی که تمامی آثار بی فرهنگی اسلامی از دامن کشور و از رخسار فرهنگ ورجاوند ملت ایران پاک شود ، ادامه خواهند داد .  
ایدون باد و ایدون تر باد .

این سخن نیز بایسته ی گفتن است :

آخوندها و رمالان و دعا نویسان و ملا دلان زنهایی صیغه ای در صحن امامزاده ها ؛ و همینطور ملایان کراواتی دانشگاه دیده و ماله کشان اسلام ؛ این بساطِ ریاکاری و ترویج خرافات و پیورزی را تا دیر نشده جمع کنند و بروند برای خودشان یک شغلِ آبرومند بیابند . شاید هنوز امیدی باشد که ملت بزرگوار ایران آنها را ببخشد؟!  
پاینده ایران ، و سر بلند و جاودان باد ملت ایران .

**سرو آزاده**

**آلفرد آبرامیان**